

تصمیمات قضائی

۱- حقوقی

حکم شماره $\frac{۴۴۰۲}{۳۵/۱۱/۲۰}$ هیئت عمومی دیوانعالی کشور

گزارش کار - فرج الله ۳۹ ساله راننده فرزند حسین اهل اصفهان مقیم اهواز با اتهام رانندگی اتوبوس بدون داشتن گواهینامه درجه یک که بر اثر بی احتیاطی در سرعت سیر و بی مبالاتی در رانندگی موجب مرگ دختر ۱۲ ساله و طفل یکساله و صدمه بدنی بشش نفر از مسافرین گردیده باستناد ماده ۲ و ماده ۳ قانون تشدید مجازات رانندگان با توجه بماده ۱۱ همان قانون و رعایت ماده ۳۱ قانون کیفر عمومی در دادگاه جنائی استان ششم تعقیب و پس از انجام تشریفات مربوط بانتهاب وکیل و تشکیل جلسه مقدماتی سه نفری و تعیین وقت دادرسی و رسیدگی در نتیجه با احراز ارتکاب و بزهکاری نامبرده طبق ماده ۲ قانون تشدید مجازات رانندگان با کثرت وی را بدو سال حبس مجرد و پرداخت ده هزار ریال غرامت و یکهزار ریال هزینه دادرسی و پنجسال محرومیت از حق رانندگی محکوم نموده بر اثر فرجامخواهی متهم شعبه هشتم دیوانکشور در تاریخ ۲۲ مردادماه ۳۵ بموضوع رسیدگی باستناد اینکه اول معلوم نیست سرعت سیر ماشین موجب پیدایش نقص شده یا پیدایش نقص در ماشین سبب سرعت گردیده وثانیاً معلوم نیست ماشینی را که متهم میرانده اتوبوس بوده یا خیر زیرا رانندن اتوبوس با تصدیق درجه ۲ جرم را از درجه جنحه به جنائی تبدیل مینماید و اگر اتومبیل متهم اتوبوس نبوده عمل باماده ۲ منطبق نبوده و در حدود ماده یک بایستی تعیین مجازات شود حکم را نقض و رسیدگی مجدد را بدادگاه استان پنجم ارجاع میکند. دادگاه مزبور با انجام تشریفات لازم و انتخاب وکیل و اخطار ده روز و تشکیل جلسه مقدماتی سه نفری و قرار رسیدگی و استماع مدافعات متهم و وکیل او باین استدلال که فرضاً اتومبیلی که متهم میرانده بنا باظهار او بیکاو بوده نه اتوبوس مؤثر در قضیه نیست زیرا مطابق برگ صورت مجلس دائر بواژ گون شدن ماشین بر اثر سرعت زائد از میزان مقرر مشجر بمرگ دونفر و واژ گون شدن ماشین و جرح سایر مسافرین شده و اوضاع احوال موجوده از گزارش واصله و برگهای بازجویی ارتکاب متهم و بی احتیاطی او در رانندن ماشین با سرعت زیادتر از حد مقرر سبب واژ گون شدن و فوت دونفر و جرح دیگران شده با تطبیق عمل بماده ۲ قانون تشدید مجازات رانندگان و رعایت ماده ۴۴ و ۳۱ قانون کیفر عمومی مشارالیه را بیکسال حبس تادیبی و پرداخت ده هزار ریال غرامت و یکهزار ریال بابت هزینه دادرسی و محرومیت مدت پنجسال از حق رانندگی محکوم مینماید. محکوم علیه حین رویت حکم فرجامخواسته پرونده بدیوان کشور و برای رسیدگی بشعبه دوم ارجاع میشود:

تصمیمات قضائی

جلسه هیئت عمومی دیوانعالی کشور بریاست رئیس کل دیوانعالی کشور با حضور دادستان کل و معاون اول دادسرای دیوانعالی کشور و آقایان رؤسا و مستشاران دیوانعالی کشور تشکیل است :

پس از قرائت گزارش جریان پرونده و مذاقه در مواد مربوطه و مشاوره در اطراف موضوع و استماع بیانات جناب آقای دادستان کل (مبنی بر اینکه رأی فرجامخواه خواسته اصراری نبوده و معتقد است که پرونده در شعبه مربوطه باید رسیدگی شود) بشرح زیر رأی میدهند.

چون علت نقض حکم ممیز عنه در شعبه هشتم دیوانکشور بمنظور اینست که روشن گردد سرعت راندن وسیله نقلیه موجب نقض شده و یا پیدایش نقص باعث سرعت بوده است بعلاوه معلوم گردد وسیله نقلیه مشمول عناوین اتوبوس بوده تا راننده آن مکلف بداشتن پروانه درجه یک باشد و یا میتوانسته است با پروانه درجه دو برانندگی اشتغال ورزد و بطوریکه محتویات پرونده حکایت دارد دادگاه جنائی استان پنجم بدون اینکه اقدام بر رفع نواقص نامبرده نماید مبادرت بر رسیدگی و انشاء رأی نموده است و بهر حال چون در دستور دیوانکشور و نقض تحقیق نظری اظهار نشده تا حکم اخیر دادگاه جنائی معارض با نظر مزبور و اصراری تلقی شود موضوع مشمول ماده ۴۶۴ آئین دادرسی کیفری نیست تا مجوز طرح آن در هیئت عمومی دیوانکشور باشد.

۴ - حقوقی

حکم شماره $\frac{۸۰۰}{۴۶/۴/۱۱}$ هیئت عمومی دیوانعالی کشور

گزارش کار - در خصوص تقاضای آقای شهیدزاده وکیل دادگستری طی نامه شماره ۱۰۵ - ۳۵/۱۰/۱ دایر بر طرح (قابل یا غیر قابل فرجام بودن احکام صادر در مورد حجر) در هیئت عمومی دیوانعالی کشور پس از مطالعه نامه مزبور و پرونده های مربوطه و مقررات قانون امور حسبی اینک گزارش خود را بشرح زیر باستحضار عالی میرساند.

۱ - در پرونده های شماره $\frac{۲۰۸۰}{۹}$ و $\frac{۲۰۸۰}{۱۱}$ و $\frac{۲۰۸۰}{۱۲}$ و $\frac{۲۰۸۰}{۱۶}$ که توأما در شعبه چهارم دیوان کشور مورد رسیدگی قرار گرفته خلاصه جریان امر اینست که دادگاه شهرستان تهران حکمی مبنی بر محجور بودن آقای ابراهیم بعلت جنون ناشی از پیری صادر نموده و تاریخ حجر را ۳۰/۱۰/۳۰ تعیین کرده است در اثر پژوهش خواهی اشخاص ذینفع دادگاه استان بقضیه رسیدگی و برای احراز تاریخ حجر جلب نظر مجدد پزشکان متخصص را لازم دانسته و پس از وصول نظریه پزشکان حجر ابراهیم را استوار ولی تاریخ حجر را ۳۰/۱۱/۱ (یعنی یک روز بعد از تاریخی که مورد حکم دادگاه شهرستان بوده) تعیین نموده است اشخاص ذینفع بموجب چهار فقره دادخواست مبادرت بتقدیم شکایت فرجامی

تصمیمات قضائی

نموده و شعبه چهارم دیوانکشور بدادخواستهای مزبور رسیدگی و حکم دادگاه استان را در قسمت تعیین تاریخ ۳۰/۱۱/۱ نقض و رسیدگی مجدد را بشعبه دیگر دادگاه استان محول داشته است (حکم شماره ۷۸۸ - ۳۵/۴/۱۶)

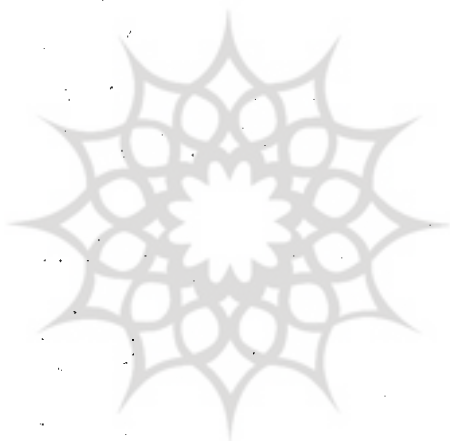
۲ - پرونده فرجامی ۷۴۴/۲۵ - حکایت دارد بر اینکه بانو همایون برای صدور حکم رفع حجر از خود دادخواست بدادگاه شهرستان تهران تقدیم داشته و دادگاه پس از رسیدگی حکم برفع سفاقت و حجر مشارالیهها صادر و این حکم مورد پژوهش خواهی سرورش زارع سرپرست بانو همایون قرار گرفته و حکم در دادگاه استان استوار شده و سرپرست مزبور مبادرت بتقدیم دادخواست فرجامی کرده است شعبه اول دیوان کشور بموجب حکم شماره ۶۴۷ - ۲۱/۲/۳۰ حکمی را که بر رفع حجر صادر گردیده قانوناً قابل رسیدگی فرجامی ندانسته و دادخواست فرجامی را وازده است .

۳ - گردش کار در پرونده ۲۲ - ۱۵۵۰ فرجامی اینستکه حکم حجر رحیم از دادگاه شهرستان تهران صادر و در دادگاه استان استوار گردیده است رحیم از این حکم فرجام خواسته و شعبه هشتم دیوانکشور بموجب حکم شماره ۹۱۹ - ۲۹/۵/۱۹ حکم صادره را قابل رسیدگی فرجامی ندانسته و آنرا وازده است - مطلب اینجاست که آیا حکم شماره ۷۸۸ شعبه چهارم متناقض با احکام شماره ۴۷۷ شعبه اول و ۹۱۹ شعبه هشتم میباشد یا خیر؟ بنظر اینجانب احکام مزبور با یکدیگر تناقض دارند زیرا بجهت معروض در زیر شعبه چهارم احکام حجر را قابل فرجام دانسته - الف - شعبه چهارم دادخواستهای فرجامی را نسبت بحکم دادگاه استان دائر بر محجور بودن و تاریخ حجر ابراهیم پذیرفته و بموضوع رسیدگی نموده است - ب تاریخ حجر فرع بر صدور حکم حجر است و چنانچه اصل حکم فرجام پذیر نباشد فروعات آن نیز قابل فرجام نخواهد بود - قبول دادخواست فرجامی و نقض حکم دادگاه استان از لحاظ آنکه تاریخ حجر صحیح نبوده است بمشابه آنستکه شعبه چهارم دیوانعالی کشور حکم حجر را فرجام پذیر دانسته است. ج - عباراتی که در حکم شعبه چهارم بکار برده شده دلالت دارد بر اینکه شعبه مزبور حکم حجر را قابل فرجام دانسته مثلاً در سطر ششم و هفتم حکم مزبور (حکم شماره ۷۸۸) این عبارت قید شده (.... و حکم ۲۹۴ در زمینه پژوهش خواهی جلیل بموجب حکم شماره ۱۱۷ استوار و شخص اخیر که حکم مزبور فقط نسبت باو قابل فرجام بوده تقاضای رسیدگی فرجامی نکرده....) در حالی که شعبه اول و هشتم اصولاً احکام حجر و رفع حجر را فرجام پذیر ندانسته و دادخواستهای فرجامی را وازده اند علیهذا طبق ماده واحده وحدت رو به قضائی اقتضا دارد که جناب آقای دادستان کل موضوع را در هیئت عمومی دیوانعالی کشور مطرح فرمایند.

جلسه هیئت عمومی دیوانعالی کشور بریاست رئیس کل دیوانعالی کشور و باحضور دادستان کل و معاون اول دادسرا و آقایان رؤسا و مستشاران شعبه تشکیل است .
پس از قرائت گزارش پرونده و آراء صادره و استماع بیانات جناب آقای دادستان کل که مبنی بر غیر قابل فرجام بودن موضوع بوده و مذاقه در مواد قوانین مربوطه و مشاوره در اطراف موضوع با اکثریت آراء بشرح زیر رای میدهند.

تصمیمات قضایی

چون بموجب ماده ۲۷ قانون امور حسبی تصمیم دادگاه وقتی قابل فرجام است که در قانون تصریح شده باشد و در مورد تصمیم دادگاه راجع بحجر در قانون تصریح بحق فرجام نشده است و مستنبط از ماده ۴۴ قانون مزبور هم که حق فرجام در آن تصریح گردیده ناظر بموردیست که شخص ثالث بر تصمیم دادگاه اعتراض کرده باشد بنا بر این احکام مربوط بحجر برای اشخاص ذینفعی که طبق ماده ۱۵ قانون مذکور در جریان رسیدگی دخالت داشته و عنوان شخص ثالث نداشته اند قابل فرجام نمیشود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی